

فهرست

الدَّرْسُ الْخَامِسُ: الصَّدَقُ

- قواعد: الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ / جملة بعد از نکره ۹۳
ترجمه ۹۶
سؤال‌های امتحانی ۱۰۴
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۱۰۶

الدَّرْسُ السَّادِسُ: إِزْحَمُوا ثَلَاثًا

- قواعد: تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲) / ترجمه فعل مضارع (۲) ۱۱۱
ترجمه ۱۱۵
سؤال‌های امتحانی ۱۲۴
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۱۲۶

الدَّرْسُ السَّابِعُ: لَا تَقْنَطُوا

- قواعد: مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ / معانی افعال ناقصه ۱۳۱
ترجمه ۱۳۵
سؤال‌های امتحانی ۱۴۳
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۱۴۵

ضمیمه

خلاصه درس‌ها

مشاوره شب امتحان

- نمونه امتحان‌های نیم‌سال اول ۱۶۵
پاسخ‌نامه نمونه امتحان‌های نیم‌سال اول ۱۶۹
نمونه امتحان‌های نیم‌سال دوم ۱۷۳
پاسخ‌نامه نمونه امتحان‌های نیم‌سال دوم ۱۸۱

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: مَوَاعِظُ قِيَمَةٍ

- قواعد: اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اِسْمُ الْمَكَانِ / اسم تفضیل و اسم مکان ۷
ترجمه ۱۳
سؤال‌های امتحانی ۲۳
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۲۶

الدَّرْسُ الثَّانِي: صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

- قواعد: اِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اِسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اِسْمُ الْمُبَالِغَةِ / اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه ۳۱
ترجمه ۳۶
سؤال‌های امتحانی ۴۴
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۴۷

الدَّرْسُ الثَّالِثُ: عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ

- قواعد: اُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ اَدَوَاتُهُ / اسلوب شرط و ادوات آن ۵۲
ترجمه ۵۵
سؤال‌های امتحانی ۶۳
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۶۶

الدَّرْسُ الرَّابِعُ: تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارَسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

- قواعد: اَلْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ+ تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱) / معرفه و نکره + ترجمه فعل مضارع (۱) ۷۱
ترجمه ۷۵
سؤال‌های امتحانی ۸۵
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۸۸



آموزش قواعد و مفاهیم درس



کلمه شناسی: اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه

مباحثی که در این درس مطرح می شود در ادامه درس اول است و در حوزه «کلمه شناسی» قرار دارد. اسم تفضیل و اسم مکان (که در درس اول گفته شد) و اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه (که در این درس مطرح می شود) هر یک وزن و ساختار خاصی دارند و اصطلاحاً «اسم های مشتق» نام دارند که از کلمه دیگر «جامد» ساخته شده اند. و البته اسم های جامد و مشتق از تقسیمات اسم معرب است نه اسم مبنی.

جامد	عِلْم (از کلمه دیگری ساخته نشده است).
اسم معرب	مشتق «عَالِم، مَعْلُوم، أَعْلَم، مُعَلِّم، عَلِیم، عَلَامَة، عَلَام» (از «عِلْم» ساخته شده اند)

اسم فاعل

اسمی است که به انجام دهنده کار یا دارنده حالت اشاره می کند و همان «صفت فاعلی» در زبان فارسی است؛ مانند: کاتب (نویسنده)، جاهل (نادان)، شاهد (بیننده)، صالح (شایسته)، قائل (گوینده)، مفتش (بازجو)، مخسین (نیکوکار)، مزاحم (زحمت دهنده). در زبان عربی اسم فاعل دو نوع ساختار دارد:

اگر بخواهیم از فعل سه حرفی، یعنی گروه اول^۱ (ثلاثی مجرد) اسم فاعل بسازیم، آن را بر وزن «فاعل» می آوریم؛ مانند:

صَنَعَ	صَانِع (سازنده)
عَبَدَ	عَابِد (پرستنده)
كَتَبَ	كَاتِب (نویسنده)
خَلَقَ	خَالِق (آفریدگار)
ضَحِكَ	ضاحِك (خندان)

۱- همان گونه که در سال دهم گفته شد، اگر فعلی ذاتاً سه حرف داشته باشد (یعنی در ماضی سوم شخص مفرد مذکر آن تنها سه حرف داشته باشد) و حروف زائد نداشته باشد، اصطلاحاً به آن «ثلاثی مجرد» سه حرفی تنها گفته می شود؛ مانند فعل های «كَتَبْتُ، يَخْرُجُ، إِضْرِبُ» که اگر ضمایر و علائم مضارع و امر را برداریم، سه حرف می ماند «كَتَبْتُ + ث / يَدْ + خَرَجُ / ا + ضَرِبُ»

ب اگر بخواهیم از فعل بیش از سه حرف، یعنی گروه دوم^۱ (ثلاثی مزید) اسم فاعل بسازیم، فعل مضارع آن را در نظر می‌گیریم و به جای حرف مضارعه «ی» ، حرف میم ضمه‌دار «م» می‌آوریم و حرف یکی مانده به آخر (عین‌الفعل)^۲ را کسره می‌دهیم «ع»؛ مانند:

يُشَاهِدُ	مُشَاهِدٌ (بیننده)
يُرْسِلُ	مُرْسِلٌ (فرستنده)
يَتَعَلَّمُ	مُتَعَلِّمٌ (یادگیرنده)
يَتَهَاوَمُ	مُتَهَاوِمٌ (حمله‌کننده)
يُقَلِّدُ	مُقَلِّدٌ (تقلیدکننده)
يَنْتَظِرُ	مُنْتَظِرٌ (انتظارکننده)
يَسْتَخْرِجُ	مُسْتَخْرِجٌ (بیرون‌آورنده)
يَنْكَسِرُ	مُنْكَسِرٌ (شککننده)

بنابراین:

اسم فاعل	در ثلاثی مجرد بر وزن «فَاعِلٌ» می‌آید.
	در ثلاثی مزید بر وزن «مُ... ع...» می‌آید.

چند نکته مهم

۱ اسم فاعل به صورت مفرد، مثنی و جمع و نیز به صورت مذکر و مؤنث می‌آید؛ به عنوان مثال واژه «کاتب: نویسنده» از نظر تعداد و جنسیت، این گونه تغییر می‌کند:

مفرد	مثنی	جمع مذکر سالم
مذکر	کاتبان / کاتِبَین	کاتبون / کاتِبِین
مؤنث	کاتبات / کاتِبَاتِین	کاتبات
	یک نویسنده (آقا)	دو نویسنده (آقا)
	یک نویسنده (خانم)	دو نویسنده (خانم)
	چند نویسنده (آقا)	چند نویسنده (خانم)

۲ «اسم فاعل» با «فاعل» تفاوت دارد. اسم فاعل به ساختار و وزن کلمه (کلمه‌شناسی) و «فاعل» بودن به نقش و جایگاه کلمه در جمله (جمله‌شناسی) ارتباط دارد. در عبارت‌های زیر واژه «المُعَلِّم» اسم فاعل است، ولی نقش‌های گوناگون دارد:

ذَهَبَ الْمُعَلِّمُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ / در این عبارت واژه «المُعَلِّم» نقش فاعل و مرفوع دارد.

شَاهَدْتُ الْمُعَلِّمَ فِي الْمَدْرَسَةِ / در این عبارت واژه «المُعَلِّم» نقش مفعول و منصوب دارد.

أَخَذْتُ كِتَابَ الْمُعَلِّمِ / در این عبارت واژه «المُعَلِّم» نقش مضاف‌الیه دارد.

سَلَّمْتُ عَلَى الْمُعَلِّمِ فِي الْمَدْرَسَةِ / در این عبارت واژه «المُعَلِّم» نقش مجرور به حرف جر دارد.

اسم مفعول

اسمی است که بر کسی یا چیزی اشاره دارد که عملی یا حالتی بر او واقع شده است و همان «صفت مفعولی» در زبان فارسی است؛ مانند:

مَشْهُود (دیده‌شده)، مَكْتُوب (نوشته‌شده)، مَرْحوم (مورد رحمت واقع‌شده)، مَفْقُود (گم‌شده)، مَلْمُوس (لمس‌شده)، مَقْدَّم (پیشی‌گرفته)، مَوْدَّب (بالدب).

۱- فعل‌های گروه دوم، فعل‌هایی هستند که علاوه بر سه حرف، حرف یا حروفی اضافه دارند. این فعل‌ها اصطلاحاً «ثلاثی مزید: سه‌حرفی اضافه‌دار» نام دارند؛ مانند فعل‌های «يَكْتَسِبُ، إِسْتَخْرَجَ، اِنْجَمَدَ». فعل‌های ثلاثی مزید هر یک باب و شکل خاصی دارند و در ۸ گروه (باب) خاصی می‌گنجند و باید ماضی، مضارع، امر و ... این ۸ باب را به یاد داشته باشیم.

۲- معیار سنجش کلمات در زبان عربی، سه حرف (ف ع ل - فَعَلَ - فَعِلَ) است. اگر کلمه‌ای سه حرف داشته باشد، به حرف اول آن «فَاء‌الفعل»، به حرف دوم «عین‌الفعل» و به حرف سوم «لام‌الفعل» گفته می‌شود و حروفی که روبه‌روی این سه حرف قرار می‌گیرند، اصلی و حروفی که روبه‌روی این سه حرف قرار نمی‌گیرند، حروف زاید می‌باشد؛ مانند:

كَتَبَ (بر وزن «فَعَلَ») + كَ (فَاء‌الفعل) + تَ (عین‌الفعل) + بَ (لام‌الفعل)

اِخْتَرَعَ (بر وزن «افْتَعَلَ») + خَ (فَاء‌الفعل) + زَ (عین‌الفعل) + عَ (لام‌الفعل) + تَ (ت) زاید هستند و فعل «اِخْتَرَعَ» در باب افتعال است بر وزن «افْتَعَلَ».

در زبان عربی اسم مفعول دو نوع ساختار دارد:

الف اگر بخواهیم از فعل سه حرفی، یعنی گروه اول (ثلاثی مجرد) اسم مفعول بسازیم، آن را بر وزن «مَفْعُول» می آوریم؛ مانند:

صَنَعَ ← مَصْنُوع (ساخته شده)	خَلَقَ ← مَخْلُوق (آفریده شده)
عَبَدَ ← مَعْبُود (پرستیده شده)	ذَكَرَ ← مَذْكُور (ذکر شده)
كَتَبَ ← مَكْتُوب (نوشته شده)	

ب اگر بخواهیم از فعل بیش از سه حرف، یعنی گروه دوم (ثلاثی مزید) اسم مفعول بسازیم، فعل مضارع آن باب را در نظر می گیریم و به جای حرف مضارعه «یـ»، حرف میم ضمه دار «مـ» می آوریم و حرف یکی مانده به آخر (عین الفعل) را فتحه می دهیم «عـ»؛ مانند:

يُشَاهِدُ ← مُشَاهَد (دیده شده)	يُقَلِّدُ ← مُقَلَّد (تقلید شده)
يُرْسِلُ ← مُرْسَل (فرستاده شده)	يَنْتَظِرُ ← مُنْتَظَر (مورد انتظار)
يَتَعَلَّمُ ← مُتَعَلِّم (یاد گرفته شده)	يُسْتَخْرِجُ ← مُسْتَخْرَج (بیرون آورده شده)
يُؤَسِّسُ ← مُؤَسِّس (تأسیس شده)	

بنابراین:

اسم مفعول	در ثلاثی مجرد بر وزن «مَفْعُول» می آید.
	در ثلاثی مزید بر وزن «مـ... عـ...» می آید.

چند نکته مهم

۱ اسم مفعول، همانند اسم فاعل به صورت مفرد، مثنی و جمع و نیز به صورت مذکر و مؤنث می آید؛ به عنوان مثال واژه «مُوظَّف» کارمند» که اسم مفعول ثلاثی مزید است از نظر تعداد و جنسیت این گونه تغییر می کند:

مفرد	مثنی	جمع مذکر سالم
مُوظَّف / یک کارمند (آقا)	مُوظَّفَانِ / دو کارمند (آقا)	مُوظَّفُونَ / مَوْظَفِينَ / چند کارمند (آقا)
مُوظَّفَةٌ / یک کارمند (خانم)	مُوظَّفَتَانِ / دو کارمند (خانم)	مُوظَّفَات / چند کارمند (خانم)

۲ «اسم مفعول» با «مفعول» تفاوت دارد، اسم مفعول به ساختار و وزن کلمه (کلمه شناسی) و «مفعول» بودن به نقش و جایگاه کلمه در جمله (جمله شناسی) ارتباط دارد.

در عبارت های زیر واژه «الْمَسْرُور» اسم مفعول است، ولی نقش های گوناگون دارد.

شَاهَدْتُ الْمَسْرُورَ فِي الشَّارِعِ / در این عبارت واژه «الْمَسْرُور» نقش مفعول و منصوب دارد.

جَاءَ الْمَسْرُورُ مِنَ السَّفَرِ / در این عبارت واژه «الْمَسْرُور» نقش فاعل و مرفوع دارد.

رَأَيْتُ صُورَةَ الْمَسْرُورِ / در این عبارت واژه «الْمَسْرُور» نقش مضاف الیه و مجرور دارد.

سَلَّمْتُ عَلَى الْمَسْرُورِ بِخَفَاةٍ / در این عبارت واژه «الْمَسْرُور» نقش مجرور به حرف جر دارد.

۳ تفاوت اسم مفعول و اسم فاعل مزید تنها به حرکت فتحه و کسره در حرف یکی مانده به آخر (عین الفعل) است، که باید مواظب باشیم مقصود کدام است؟ به عنوان مثال:

«مُشَاهِد» و «مُجَرَّب» اسم فاعل و «مُشَاهَد» و «مُجَرَّب» اسم مفعول هستند.

۴ در زبان عربی اگر اسمی حرف اولش میم ضمه دار «مـ» باشد، معمولاً اسم فاعل یا اسم مفعول ثلاثی مزید است؛ مانند: مُرِيد، مُرَاد، مُرَافِق، مُسْتَخْرِج، مُقَلَّد، مُمَرَّض، مُظْهِر

۵ در زبان فارسی وزن های اسم فاعل و اسم مفعول ثلاثی مجرد و مزید بسیار پرکاربرد است و بدون این که دقیقاً بدانیم که این واژگان ذاتاً عربی هستند، آن ها را در گفتار و نوشتار خود به کار می بریم؛ مانند: صَالِح، مَعْبُود، مَظْلُوم، مُزَاحِم، شَاهِد، مُسْتَضْعَف، مُعَلِّم، مُهَاجِم، مَظْنُون و ...

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خود آزمایی)

تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ.
(کلمات زیر و دعا را ترجمه کن، سپس اسم فاعل و اسم مفعول را معین کن.)

الْكَلِمَة	الترجمة	اسم الفاعل	اسم المفعول
۱- يُقَرِّبُ: نزدیک می کند	الْمُقَرَّبُ	☐	☒
۲- يَغْلَمُ: می داند	الْعَالِمُ	☒	☐
۳- يُنْتِجُ: تولید می کند	الْمُنْتِجُ	☒	☐
۴- يُجَهِّزُ: آماده می کند	الْمُجَهِّزُ	☐	☒
۵- يَضْرِبُ: می زند	الْمَضْرُوبُ	☐	☒
۶- يَتَكَلَّمُ: سخن می گوید	الْمُتَكَلِّمُ	☒	☐

يا صَانِعُ كُلِّ مَصْنُوعٍ يا خَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ يا رَازِقَ كُلِّ مَرْزُوقٍ يا مَالِكَ كُلِّ مَمْلُوكٍ (من دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ)

(ای سازنده هر ساخته شده، ای آفریدگار هر آفریده شده، ای روزی دهنده هر روزی داده شده، ای دارنده هر دارایی)

در این دعا، واژه های «صَانِع، خَالِق، رَازِق، مَالِك» بر وزن «فاعل»، اسم فاعل ثلاثی مجرد و واژه های «مَصْنُوع، مَخْلُوق، مَرْزُوق، مَمْلُوك» بر وزن «مفعول»، اسم مفعول ثلاثی مجرد می باشند.

اسم مبالغه

اسمی است که بیانگر صفت یا انجام دهنده کار است اما نه به صورت عادی، بلکه به صورت مبالغه آمیز در آن صفت یا کار، و در زبان عربی دو وزن مهم آن عبارتند از: «فَعَال» و «فَعَالَة»؛ مانند:

فَعَال	رَزَّاق (بسیار روزی دهنده)، عَلَّام (بسیار دانا)، خَلَّاق (بسیار آفریننده)، غَفَّار (بسیار آمرزنده)، صَبَّار (بسیار بردبار)، كَذَّاب (بسیار دروغگو)، سَتَّار (بسیار پوشاننده)، جَذَّاب (بسیار جذب کننده)، حَلَّال (بسیار حل کننده)، قَهَّار (بسیار قهر کننده)
فَعَالَة	عَلَّامَة (بسیار دانا)، فَهَّامَة (بسیار فهمیده)، أَمَّارَة (بسیار امر کننده)، نَقَّامَة (بسیار سخن چین)

توجه: وزن «فَعَالَة» هم برای مذکر به کار می رود و هم مؤنث.^۱

بنابراین:

ذَلِكَ عَلَّامَةٌ وَ هَذِهِ عَلَّامَةٌ أَيْضاً. (آن بسیار دانا و این نیز بسیار داناست.)

عَلَيَّ فَهَّامَةٌ وَ مَرِيَمُ فَهْمِيده أَيْضاً. (علی بسیار فهمیده و مریم نیز بسیار فهمیده است.)

وزن های «فَعَال» و «فَعَالَة» گاهی اسم مبالغه نیستند.

ممکن است کلمه ای بر وزن «فَعَال، فَعَالَة» باشد، ولی اسم مبالغه نباشد و صفت شغلی یا اسم ابزار، وسیله یا دستگاه باشد. به این کلمات توجه کنید:

الف خَبَّاز (نانوا)، حَدَّاد (آهنگر)، رَسَّام (نقاش)، تَمَّار (خرما فروش)، طَيَّار (خلبان)، حَمَّالَة (حمل کننده)

ب فَتَّاحَة (دربازکن)، نَظَّارَة (عینک)، سَيَّارَة (خودرو)، جَوَّال (تلفن همراه)، ثَلَّاجَة (یخچال)

کلمات گروه (الف) به صفت شغلی و کلمات گروه (ب) به اسم ابزار دلالت دارند.

بر این اساس، معمولاً هر اسم مبالغه ای بر وزن «فَعَال» و «فَعَالَة» است، ولی هر وزن «فَعَال» و «فَعَالَة» اسم مبالغه نیست!

۱- در حوزه کلمه شناسی، در مورد تحلیل صرفی و تجزیه اسم تا به حال ۴ موضوع را آموخته اید، که به دلیل اهمیت آن ها، این ۴ موضوع را یادآوری می کنیم:

الف) شناخت اسم از نظر جنسیت (مذکر، مؤنث) ب) شناخت اسم از نظر تعداد (مفرد، مثنی، جمع)

ج) شناخت اسم از نظر معرب و مبنی د) شناخت اسم از نظر جامد و مشتق (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم تفضیل، اسم مکان)

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خود آزمایی)

تَرْجِمِ التَّرَاكِبَ التَّالِيَةَ.

(ترکیب‌های زیر را ترجمه کن.)

۱- ﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾ بسیار دانندهٔ پنهان‌ها

۳- اَلطَّيَّارُ الْاِيرَانِيُّ: خلبان ایرانی

۵- اَلْهَاتِفُ الْجَوَّالُ: تلفن همراه

۲- ﴿أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ بسیار امرکننده به بدی

۴- فَتَاحَةُ الرُّجَاجَةِ: در بازکن بطری

۶- اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَيِّتُ السَّمَاوِ: سلام بر تو، ای میثمِ تمار (خرمافروش)

واژگان

فعل

أَذْنُو: نزدیک می‌شوم (ماضی: ذَنَّا / مضارع: يَذْنُو)	حَلَّتْ: فرود آمد؛ حل کرد (ماضی: حَلَّ / مضارع: يَحُلُّ / مصدر: حَلَّ)
أَزْجُو: امید دارم (ماضی: رَجَا / مضارع: يَرْجُو / مصدر: رَجَاءُ)	سَلَّ: بپرس = إِسْأَلَ (ماضی: سَأَلَ / مضارع: يَسْأَلُ / مصدر: سُؤَال)
أَسْتَغِيثُ: کمک می‌خواهم (ماضی: اسْتَغَاثَ / مضارع: يَسْتَغِيثُ / مصدر: اسْتِغَاثَةٌ)	شَكَوْتُ: گلایه کردم (ماضی: شَكَأَ / مضارع: يَشْكُو / مصدر: شِكَايَةٌ)
تَرْضَى: خشنود می‌شوی (ماضی: رَضِيَ / مضارع: يَرْضَى / مصدر: رِضَا)	شَمَمْتُ: بوییدی (ماضی: شَمَّ / مضارع: يَشُمُّ / مصدر: شَمٌّ)
تَشَاءُ: می‌خواهد (ماضی: شَاءَ / مضارع: يَشَاءُ / مصدر: أَرَادَ، طَلَبَ)	قَدْ تَفَتَّشْتُ: گاهی جست‌وجو می‌شود (ماضی: فَتَّشَ / مضارع: يَفْتَشُ)
تَهَيَّمُ: تشنه و سرگردان می‌شود (ماضی: هَامَ / مضارع: يَهَيَّمُ)	نَحْنُ: شیون کردند (ماضی: نَاحَ / مضارع: يَنُوحُ / مصدر: نَوْح)
جَرَّبَ: آزمایش کرد (مضارع: يُجَرِّبُ / امر: جَرِّبْ / مصدر: تَجَرُّبَةٌ)	وَصَفْتُ: وصف کردم (ماضی: وَصَفَ / مضارع: يَصِفُ / مصدر: وَصْف)
حَتَّى يَذُوقَ: تا بچشد (ماضی: ذَاقَ / مضارع: يَذُوقُ)	هَجَرْتُ: جدا شدی، رها ساختی (ماضی: هَجَرَ / مضارع: يَهْجُرُ / امر: أَهْجُرْ / مصدر: هَجْر)

اسم

آتی: آینده، در حال آمدن	عَدَاة: صبحگاه، آغازِ روز
أَحَبَّة: یاران «مفرد: حَبِيب»	فَلَوَات: بیابان‌ها «مفرد: فَلَاة»
بَدِيع: نو	كَأْس: جام، لیوان
بُعْد: دوری = قُرْب	مُجَرَّب: آزموده
رُفَات: استخوان پوسیده	مَحَامِد: ستایش‌ها «مفرد: مَحْمِدة»
رَكْب: کاروانِ شتر یا اسب‌سواران	مَصَانِع: انبارهای آب در بیابان (معنای امروزی: کارخانه‌ها)
شَهْد: عسل	مَلِيح: بانمک
عادي، عادی: دشمن، تجاوزگر «جمع: عُدَاة» = عَدُو = صَدِيق	مَمْرُوج: درهم‌آمیخته = مَخْلُوط
عَجِين: خمیر	وُد: عشق و دوستی = عِدَاوة
عَشِيبَة: شامگاه، آغازِ شب	وُكُنَات: لانه‌ها «مفرد: وُكْنَة»



جَمَالُ الْمَرْءِ قَصَاحَةُ لِسَانِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

زیبایی انسان، شیوایی گفتار اوست.

صِنَاعَةُ	التَّلْمِيعُ ^۱	في	الأَدَبِ	الفَارِسِيّ
آرایه	تلمیع	در	ادبیات	فارسی

آرایه تلمیع در ادبیات فارسی

إِنَّ	اللُّغَةُ	العَرَبِيَّةُ	لُغَةُ	الْقُرْآنِ	وَ	الْأَحَادِيثِ	وَ	الْأَدْعِيَّةُ
بی شک	زبان	عربی	زبان	قرآن	و	احادیث	و	دعاها

زبان عربی، زبان قرآن، احادیث و دعاها است.

فَقَدْ اسْتَفَادَ	مِنْهَا	الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُونَ	وَ	أَنْشَدَ
استفاده کرده است (استفاده کرده اند)	از آن	شاعران ایرانی	و	سروده است (سروده اند)

[که] شاعران ایرانی از آن استفاده کرده اند و

بَعْضُهُمْ	أَبْيَاتًا مَمْرُوجَةً	بِالْعَرَبِيَّةِ	سَمَّوْهَا بِـ	الْمَلَمَعِ	لِـ	كَثِيرٍ
برخی از آنان	ابیاتی آمیخته	به عربی	[که] نامیدند آن ها	ملمع	دارند	بسیاری

برخی از آنان ابیاتی آمیخته به عربی سروده اند که آن را «ملمع» نامیده اند؛ بسیاری

مِنْ	الشُّعْرَاءِ	الْإِيرَانِيِّينَ	مُلَمَّعَاتٍ،	مِنْهُمْ	حَافِظُ الشَّيرَازِيّ	وَ
از	شاعران	ایرانی	ملمعاتی	از [جمله] آنان	حافظ شیرازی	و

از شاعران ایرانی ملمعاتی دارند، از جمله آنان، حافظ شیرازی،

سَعْدِيّ الشَّيرَازِيّ	وَ	جَلَالَ الدِّينِ الرُّومِيّ	الْمَعْرُوفُ	بِالْمَوْلَوِيّ.
سعدی شیرازی	و	جلال الدین رومی	معروف (مشهور)	به مولوی

سعدی شیرازی و جلال الدین رومی، مشهور به مولوی هستند.

مَلَمَعٌ حَافِظُ الشَّيرَازِيّ لِسَانُ الْغَيْبِ

(ملمع حافظ شیرازی، [ملقب به] لسان الغیب)

۱- از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه / إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَةِ

(با خون دل نامه ای به دوست نوشتم [که مضمون آن این بود] / [بی شک] من روزگاری را از دوری تو [همچون] قیامت [سخت و جانکاه] دیدم.)

۲- دارم من از فراقش در دیده صد علامت / لَيْسَتْ دُمُوعٌ غَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَةُ؟

(من از دوری معشوق، ناملایمات فراوانی را تحمل کرده ام که صد [ها] نشانه آن در چشم من هویداست. / آیا این اشک های چشمم برای ما نشانه نیست؟)

۳- هر چند کازمودم از وی نبود سودم / مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ

(هر چند امتحان کردم، از او فایده ای نصیب من نشد. / هر کس آزموده را بیازماید، گرفتار پشیمانی می شود.)

۱- تَلْمِيع: درخشان کردن / مَلَمَع: درخشان (گونه ای شعر که بخشی فارسی و بخشی به زبانی دیگر است. این آرایه را «تلمیع» گویند.)

۴- پرسیدم از طبعی احوال دوست گفتا / فی بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ

(از حکیمی احوال معشوق را جویا شدم و او گفت: / در دوری اش عذاب و در نزدیکی اش سلامت است.)

۵- گفتیم ملامت آید گر گرد دوست گردم / وَ اللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلا مَلَامَةٍ

(با خود) گفتیم: اگر گرد معشوق بگردم، (اگر قربان صدقه معشوق بروم) جز سرزنش چیزی نصیب نمی شود. / به خدا سوگند، عشقی را بدون سرزنش ندیده ایم.)

۶- حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین / حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْساً مِنَ الْكِرَامَةِ

(حافظ جامی را به بهای جان شیرین خود خریدار است. / تا ساغری از کرم و بزرگواری، از آن بچشد.)

ترجمه واژه به واژه و روان مصرع های عربی

إِنِّي	رَأَيْتُ	دَهْرًا	مِنْ	هَجْرِكَ	الْقِيَامَةِ
بی شک من	دیدم	روزگاری [را]	از	دوری تو	قیامت
[بی شک] من روزگاری را از دوری تو [همچون] قیامت [سخت و جانکاه] دیدم.					

لَيْسَتْ	دُمُوعُ	عَيْنِي	هَذِي	لَنَا	الْعَلَامَةِ؟
[آیا] نیست	اشک های	چشمم	این	برای ما	نشانه
آیا این اشک های چشمم، برای ما نشانه نیست؟					

مَنْ	جَرَّبَ	الْمُجَرَّبَ	حَلَّتْ بِهِ	النَّدَامَةِ	الْمُجَرَّبَ: اسم مفعول از باب «تفعیل»:
هر کس	بیازماید	آزموده [را]	نازل می شود [به او] [اگرقتار ... می شود]	پشیمانی	ثلاثی مزید
هر کس آزموده را بیازماید، گرفتار پشیمانی می شود.					

فِي	بُعْدِهَا	عَذَابٌ	فِي	قُرْبِهَا	السَّلَامَةِ
در	دوری اش	عذاب [است]	در	نزدیکی اش	سلامت
در دوری اش عذاب و در نزدیکی اش سلامت است (هست).					

وَ اللَّهِ	مَا رَأَيْنَا	حُبًّا	بِلا	مَلَامَةٍ
به خدا سوگند	ندیدیم	عشقی [را]	بدون	سرزنش
به خدا که عشقی را بدون سرزنش ندیده ایم.				

حَتَّى	يَذُوقَ	مِنْهُ	كَأْسًا	مِنْ	الْكِرَامَةِ
تا	بچشد	از آن	جامی [را]	از	بزرگواری
[و این به این دلیل است که] جامی از بزرگواری را از آن بچشد. (تا ساغری از کرم و بزرگواری، از آن بچشد.)					

مُلَمَّعٌ سَعْدِي الشَّيرَازِي

(ملتمع سعدی شیرازی)

۱- سَلِّ الْمَصَانِعَ رَكْبًا تَهَيَّمُ فِي الْفُلُواتِ ۲ / تو قدر آب چه دانی که در کنار فُرَاتی

(از انبارهای آب [آب انبارها] درباره سوارانی که در بیابان ها تشنه و سرگردان می شوند [تشنه و سرگردان اند]، بپرس / تو که در کنار رودخانه فُرَات او فراوانی و گوارایی آب [هستی، قدر آب را نمی دانی].)

۲- شَبِّمُ بِه رُوي تو رُوزست و دیده ام به تو روشن / وَإِنْ هَجَزْتُ سَوَاءَ عَشِيَّتِي وَ غَدَاتِي

(ای معشوق من! شب تیره و ظلمانی من به واسطه روی چون ماهت، همانند روز است و چشمانم به نور روی تو روشن و بیناست. / [و] اگر از من جدا شوی، شب و روزم یکسان می شود.)

۱- حافظ مانند خواستار جامی به قیمت جان شیرین آمد، تا از جام کرامت بچشد.

۲- از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان ها تشنه و سرگردان اند بپرس. «مَصَانِع» آبیگرهایی بودند که طعم گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان سرگردان در بیابان نعمتی بزرگ بود.

- ۳- اگرچه دیر بماندم امید برنگرفتم / مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي (اگرچه زمان زیادی در انتظار تو ماندم، ولی [هنوز] امید به وصال تو را از دست ندادم. / زمان گذشت و دلم می‌گوید [که] تو قطعاً می‌آیی.)
- ۴- من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم / اگر گلی به حقیقت عجیبِ آبِ حیاتی (معشوق من!) من تاکنون انسانی به زیبایی تو نه دیده‌ام و نه شنیده‌ام. / اگر تو از گل آفریده شده‌ای، حقیقتاً با آبِ حیات (چشمهٔ زندگی) عجین و سرشته شده‌ای.)
- ۵- شبانِ تیره امیدم به صبح روی تو باشد / وَقَدْ تَفَتَّشَ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ (ای معشوق! در شب‌های تاریک و بی‌فروغ [هجرات]، تنها امیدم به روشنی رویِ زیبایِ توست. / و گاهی چشمهٔ زندگی در تاریکی‌ها جست‌وجو می‌شود.)
- ۶- فَكَمْ تَمَرُّ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهْدٍ / جواب تلخ بدیع است از آن دهانِ نباتی (پس چه بسیار زندگی‌ام را تلخ می‌کنی، در حالی که تو دارندهٔ عسل هستی. / جوابِ تلخ از آن دهانی که همچون نبات شیرین است، بسیار شگفت‌آور و دور از ذهن است.)
- ۷- نه پنج روزهٔ عمرست عشقِ رویِ تو ما را / وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ سَمَمْتَ رُفَاتِي (عشقِ رویِ تو برای ما به همین عمرِ پنج روزهٔ دنیا (عمر اندک) خلاصه نمی‌شود [بلکه تا ابد جاودان است]. / اگر استخوانِ پوسیده‌ام را ببویی، بوی عشقِ را می‌یابی.)
- ۸- وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى / محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی (هر بانمکی را همان‌طور که دوست داری و می‌پسندی توصیف کردم / من چگونه ستایش‌های تو را بر زبان آورم که تو فراتر از وصف و توصیفی از زبان من قاصر است از این که تو را وصف کند.)
- ۹- أَخَافُ مِنْكَ وَ أَزْجُو وَ أَسْتَعِيثُ وَ أَدْنُو / که هم کمندِ بلایی و هم کلیدِ نجاتی (از تو می‌ترسم و [به تو] امید دارم و [از تو] کمک می‌خواهم و [به تو] نزدیک می‌شوم / زیرا که تو برای من، هم حلقهٔ دامِ بلایی و هم کلیدِ راهِ نجات [هم دردی و هم درمان])
- ۱۰- ز چشمِ دوست فتادم به کامهٔ دلِ دشمن / أَحَبَّتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي (من به خواستِ دلِ دشمن از چشمِ دوست [معشوق] افتادم. / بارانم از من جدا شدند، همان‌گونه که دشمنانم می‌خواستند.)
- ۱۱- فِرَاقِنَا مَعْدِي سَعْدِي عَجَبٌ كَهْ دَر تُو نَكِيرِد / وَ إِنْ شَكُوتُ إِلَى الطَّيْرِ نَحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ (شگفت‌انگیز است که نامهٔ جداییِ سعدی در تو تأثیری ندارد. / و اگر به پرندگان شکایت بَرَم، در لانه‌ها شیون می‌کنند.)

ترجمهٔ واژه به واژه و روان مصرع‌های عربی

سَلِّ	الْمَصَانِعَ	رَكْبًا	تَهَيِّمُ	فِي	الْفُلُوبِ
بپرس	[از] انبارهای آب	[دربارهٔ] سوارانی	[که] تشنه و سرگردان می‌شوند	در	بیابان‌ها

از انبارهای آب، دربارهٔ سوارانی که در بیابان تشنه و سرگردان می‌شوند (تشنه و سرگردان‌اند) بپرس.

وَ	إِنْ	هَجَرْتُ	سَوَاءٌ	عَشِيَّتِي	وَ	عُدَاتِي
و	اگر	جدا شوی	یکسان است	شامگاهم (شَبَم)	و	صبحگاهم (روزم)

و اگر [از من] جدا شوی، شب و روزم یکسان می‌شود.

مَضَى	الزَّمَانُ	وَ	قَلْبِي	يَقُولُ	إِنَّكَ	آتِي
گذشت	زمان	و	دلم	می‌گوید	قطعاً تو	می‌آیی

زمان گذشت و دلم می‌گوید [که] قطعاً تو می‌آیی.

وَ	قَدْ	تَفَتَّشَ	عَيْنُ	الْحَيَاةِ	فِي	الظُّلُمَاتِ
و	گاهی	جست‌وجو می‌شود	چشمهٔ	زندگی	در	تاریکی‌ها

و گاهی چشمهٔ زندگی در تاریکی‌ها جست‌وجو می‌شود.

۱- اگر خاک قبرم (استخوانِ پوسیده‌ام) را ببویی، بوی عشقِ را می‌یابی.
 ۲- شگفت است که نامهٔ جداییِ سعدی در تو اثر نمی‌گذارد و اگر به پرندگان گلابه کنم، در لانه‌ها شیون کنند!

حامل: اسم فاعل [از ثلاثی مجزء]

حامل: ۱- حمل کننده

۲- صاحب، مالک، دارنده

فَكَمَّ	تُمَرَّرَ	عَيشِي	وَ	أَنْتَ	حَامِلٌ	شَهِدَ
پس چه بسیار	تلخ می کنی	زندگی ام [را]	در حالی که	تو	حمل کننده	عسل [هستی]
پس چه بسیار زندگی ام را تلخ می کنی، در حالی که تو حامل (دارنده) عسل هستی!						

رأیحة: اسم فاعل (مؤنث)

وَجَدْتُ	رَائِحَةَ	الْوَدَّ	إِنْ	شَمَمْتُ	رُفَاتِي
می یابی	بوی	عشق [را]	اگر	ببویی	استخوان پوسیده ام [را]
اگر استخوان پوسیده ام (خاک قبرم) را ببویی، بوی عشق را می یابی.					

وَصَفْتُ	كُلَّ	مَلِيحٍ	كَمَا	تُحِبُّ	وَ	تَرْضَى
وصف کردم	هر	بانمکی [را]	همان طور که	دوست داری	و	می پسندی
هر بانمکی را همان طور که [تو] دوست داری و می پسندی، توصیف کردم.						

أَخَافُ	مِنْكَ	وَ	أَرْجُو	وَ	أَسْتَعِيْثُ	وَ	أَذْنُو
می ترسم	از تو	و	امید دارم	و	کمک می خواهم	و	نزدیک می شوم
از تو می ترسم و [به تو] امید دارم و [از تو] کمک می خواهم و [به تو] نزدیک می شوم.							

عُدَاتِي = عُدَاة + ي

عُدَاة (ج «عَادِي»): اسم فاعل [از ثلاثی مجزء]

أَحْبَبْتِي	هَجَرُونِي	كَمَا	تَشَاءُ	عُدَاتِي
یارانم	جدا شدند از من	همان گونه که	می خواهند	دشمنانم
یارانم (دوستانم) از من جدا شدند، همان گونه که دشمنانم می خواستند (می خواهند).				

وَ	إِنْ	شَكَوْتُ	إِلَى	الطَّيْرِ	نُحْنُ	فِي	الْوُكُنَاتِ
و	اگر	شکایت بَرَم (گلایه کنم)	به	پرندگان	شیون می کنند	در	لانه ها
و اگر به پرندگان شکایت بَرَم، در لانه ها [ای خود] شیون می کنند (ناله و فغان سر می دهند).							

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

(درست و نادرست را براساس متن درس، مشخص کن.)

- ۱- تُفَتِّشُ عَيْنَ الْحَيَاةِ فِي الصَّوْءِ فَقَط. (چشمه زندگی فقط در نور [روشنی] جستجو می شود.)
- ۲- أَلْمَلَمَعَاتُ أَشْعَارَ فَارِسِيَّةٍ مَمْرُوجَةٍ بِالْعَرَبِيَّةِ. (ملامعات، اشعاری فارسی آمیخته به عربی است.)
- ۳- يَرَى سَعْدِيَّ اللَّيْلِ وَالنَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجَرٍ حَبِيبِهِ. (سعدی، از دوری محبوبش، شب و روز را یکسان می بیند.)
- ۴- قَالَ سَعْدِيٌّ مَضَى الزَّمَانُ وَقَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي. (سعدی گفت: زمان گذشت و دلم می گوید: قطعاً تو نمی آیی.)
- ۵- يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ الْحَبِيبِ رَاحَةً وَفِي قُرْبِهِ عَذَاباً. (حافظ در دوری محبوب راحتی و آرامش، و در نزدیکی او عذاب می بیند.)

پاسخ

- ۱- این عبارت نادرست است؛ زیرا در بیت چهارم (مصرع دوم) آمده است که: «وَقَدْ تُفَتِّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ.» ❌
- ۲- این عبارت درست است؛ زیرا در متن آمده است: ... وَأَنْشَدَ بَعْضُهُمْ آيَاتاً مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ سَمَّوْهَا بِالْمَلَمَعِ. ❌
- ۳- این عبارت درست است؛ زیرا در بیت دوم آمده است: شَبَمَ بِهِ رُؤْيِ تُو رُوزَسْتِ وَدِيدَهَامَ بِهِ تُو رُوشَن / وَإِنْ هَجَرْتُ سَوَاءً عَيْشِيَّتِي وَغَدَاتِي ❌
- ۴- این عبارت نادرست است؛ و سعدی دقیقاً برعکس گفته است؛ در بیت سوم چنین آمده است: اِگَرچِه دِير بَمَانْدَم اَمِيد بَرَنگَرِفْتَم / مَضَى الزَّمَانُ وَقَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي. ❌
- ۵- این عبارت دقیقاً برعکس و نادرست است؛ زیرا در بیت چهارم آمده است: پَرَسِيدَم اَز طَبِیبِي اَحْوَالِ دُوسْتِ گَفْتَا / فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ ❌

مَمْزُوج	مَخْلُوط	شَهِد	عَسَلَ	هَجَرَ	تَرَكَ
درهم آمیخته	درهم آمیخته	عسل	عسل	جدا شد، رها ساخت	رها کرد، رها ساخت
مُجَرَّب	مُخْتَبَر	أَحْبَبَ	أَصْدَقَاءَ	غَدَاة	صَبَاح
آزموده	آزموده	دوستان	دوستان	صبح	صبحگاه، صبح
فَلَاة	ضَحْرَاءَ	وُكْنَةً	عَشَّ	عَیْشَ	حَیَاة
بیابان	صحرا، بیابان	لانه پرنده	لانه پرنده	زندگی	زندگی
عَیْن	يَنْبُوع	حُبَّ	عِشْقُ، وَدَّ	تَشَاءَ	تُرِيدُ
چشمه	چشمه	عشق	عشق	می خواهد	می خواهد
رَكَبَ	قَافِلَةً				
کاروان	کاروان				

جَمَال	قُبْح	نَهَايَةَ	بِدَايَةَ	عَشِيَّة	غَدَاة
زیبایی	زشتی	نهایت، پایان	آغاز	شامگاه	صبحگاه
سَلَّ	أَجَبَ	يَنْفَعُ	يَضُرُّ	ظُلُمَةً	نُور، ضِيَاء
بیرس	پاسخ بده	سود می رساند	زیان می رساند	تاریکی	روشنی، نور
عَذَاب	سَلَامَةً، رَاحَةً	يُقَرِّبُ	يُبْعَدُ		
عذاب، رنج	راحتی، آسایش	نزدیک می سازد	دور می سازد		

أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ
مفرد	مفرد	مفرد	مفرد	مفرد	مفرد
أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ
مفرد	مفرد	مفرد	مفرد	مفرد	مفرد
أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ
مفرد	مفرد	مفرد	مفرد	مفرد	مفرد
أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ
مفرد	مفرد	مفرد	مفرد	مفرد	مفرد
أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ
مفرد	مفرد	مفرد	مفرد	مفرد	مفرد

الْتَّمَارِين

- الشَّرِيعَةُ الْأُولَى : عَيْنُ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.
- الزَّكَبُ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ يُسَافِرُونَ عَلَى الدَّوَابِّ.
 - غُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الشِّتَاءِ بَدِيعَةٌ خَصِرَةٌ.
 - الْغَدَاةُ نَهَايَةُ النَّهَارِ، وَبِدَايَةُ ظِلَامِ اللَّيْلِ.
 - يَصْنَعُ الْخُبْرُ مِنَ الْعَجِينِ.

دَوَابٌّ: چارپایان، جنبندگان (مفرد: دَابَّة) / إِنَاءٌ: ظرف

الشَّرِيعَةُ الثَّانِي : صَغُ فِي الْمُرَبَّعِ الْعَدَدِ الْمُنَاسِبِ. (كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ)

- الْوُكْنَةُ
 - الْكَرَامَةُ
 - الْهَجَرُ
 - الرُّفَاتُ
 - السَّوَارُ
 - الْمَلِيجُ
- زِينَةُ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِصَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ.
- مَنْ يُعْجِبُكَ شَكْلُهُ وَكَلَامُهُ وَسُلُوكُهُ.
- شَرَفٌ وَعِزَّةٌ وَعِزَّةُ النَّفْسِ
- تَرَكَ الصَّدِيقَ أَوْ الْمُحِبَّ.
- يَبِيتُ الطَّيُورُ.

تمرین الثالث : تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱- إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ. الإمام علي عليه السلام
- أَلْفَعْلُ الْمُضَارِعِ
- ۲- الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ مُعِينًا عَلَى الْبِرِّ وَ الْإِحْسَانِ. الإمام علي عليه السلام
- الْجَارُّ وَ الْمَجْرُورُ
- ۳- إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالشَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبُعِيدَ وَ يَبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. الإمام علي عليه السلام
- إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ.
- ۴- الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ مَنْ نَصَحَكَ فِي عَيْبِكَ، وَ حَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ، وَ أَتَرَكَ عَلَى نَفْسِهِ. الإمام الصادق عليه السلام
- الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ.
- ۵- مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا، فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا. الإمام الصادق عليه السلام
- فِعْلُ الْأَمْرِ.
- ۶- يَا بَنِيَّ، اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ، وَ الْأَلْفَ قَلِيلٌ، وَ لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا، وَ الْوَاحِدُ كَثِيرٌ. لِقَمَانُ الْحَكِيمِ
- فِعْلُ النَّهْيِ.

واژگان مهم احادیث:

إِيَّاكَ: بیرهیز / مُصَادَقَةَ: دوستی کردن / يَضُرُّ: زیان می‌رساند / مُعِين: یاری‌رساننده / بَرّ: نیکی / يُقَرِّبُ: نزدیک می‌سازد /
يُبْعِدُ: دور می‌سازد / صَدُوق: راستگو / أَتَرَ: برگزید / لَمْ يَقُلْ: نگفت، نگفته است / اتَّخِذْ: بگیر

تمرین الرابع : أَكْتُبْ مُتَرَادِفَ أَوْ مُتَضَادَّ كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا.

أ- أَرَادَ / قَرَّبَ / الدُّكَّانَ / أَلُوذَ / الْعُدَاةَ / أَلْبُعْدَ / الصَّخْرَاءَ / الْعُدَاةَ / الْحَرْبَ

- | | | |
|------------------|-----------------|---------------|
| ۱- الْأَجَبَةُ | ۲- الْعَشِيَّةُ | ۳- الْفَلَاةُ |
| ۴- الْحَبُّ | ۵- السَّلْمُ | ۶- شَاءَ |
| ۷- الْمُنْتَجِرُ | ۸- الْقُرْبُ | ۹- ذَنَا |

ب- صَدُوقٌ / قَرَّبَ / مُصَادَقَةٌ / أَتَرَ / مُعِينٌ / سَلَّ / سَغَرَ / مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ / رَفَعَ

- | | | |
|----------------|---------------|---------------|
| ۱۰- كَذَّابٌ | ۱۱- بَعَدَ | ۱۲- مُسَاعَدٌ |
| ۱۳- اِنْتَحَبَ | ۱۴- عَدَاوَةٌ | ۱۵- أَجِبَ |
| ۱۶- قِيمَةٌ | ۱۷- نَزَلَ | ۱۸- مُخْتَالَ |

تمرین الخامس : تَرْجِمِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

- ۱- ﴿... إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ الإسراء: ۳۳
- ۲- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ المائدة: ۱۱۶
- ۳- ﴿قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ﴾ البقرة: ۱۴۲
- ۴- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ آل عمران: ۱۵۹
- ۵- ﴿... اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ الخج: ۶۸
- ۶- ﴿... مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ يس: ۵۲

تمرین السادس : تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنِ بَابَ كُلِّ مِنْهَا.

- | | | |
|--|--------------------|------|
| ۱- أَنَشَدْنَا فِي الْإِضْطِفَافِ الصَّبَاحِي. | در صف صبحگاه | باب: |
| ۲- نَخْرُجُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَةٍ. | سال بعد از مدرسه | باب: |
| ۳- جُنُودُنَا يُدَافِعُونَ عَنِ الْوُطَنِ. | سربازانمان از میهن | باب: |
| ۴- تَنْفَتِحُ الْأَزْهَارُ فِي الرَّبِيعِ. | شکوفه‌ها در بهار | باب: |

- ۵- الشَّرِيكَانِ تَعَامَلَا قَبْلَ سَنَةٍ. دو شریک سال قبل باب:
 ۶- يَسْتَحْدِمُ الْمَصْنَعُ عَمَلًا. کارخانه کارگرانی را باب:
 ۷- رَجَاءٌ، عَلَّمَنِي الزَّرَاعَةَ. لطفاً، به من کشاورزی باب:
 ۸- أَشْتَغِلُ عِنْدَ أَبِي. نزد پدرم باب:

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ «پژوهش علمی»

اَكْتُبْ حَوْلَ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ. (در مورد یکی از این شاعران ایرانی [مطلبی] بنویس.)



بَشَّارُ بْنُ بُرْدٍ
(بشار بن بُرد)



السَّيِّحُ الْبِهَائِي
(شیخ بهائی)



الْحَكِيمُ عُمَرُ الْخَيَّامِ النَّيسَابُورِيُّ
(حکیم عمر خیام نیشابوری)



أَبُو الْفَتْحِ الْبُسْتِيُّ
(ابوالفتح بُستی)



أَبُو نُوَّاسٍ الْأَهْوَازِيُّ
(ابو نُوَّاسِ اهوازی)



مَوْلَانَا جَلَّالُ الدِّينِ الرَّومِيُّ
(مولانا جلال الدین رومی)

پاسخ تمرین‌ها

پاسخ تمرین اول جمله درست و نادرست را براساس واقعیت مشخص کن.

- ۱- کاروان شتر یا اسب‌سواران، گروهی از مسافران هستند که (سوار) بر چارپایان سفر می‌کنند. (درست)
- ۲- شاخه‌های درختان در زمستان نو و سرسبز است. (نادرست)
- ۳- صبح، هنگام پایان روز و شروع تاریکی شب است. (نادرست)
- ۴- لیوان (جام)، ظرفی است که با آن آب یا چای نوشیده می‌شود. (درست)
- ۵- نان از خمیر درست می‌شود. (درست)

پاسخ تمرین دوم در مربع، عدد مناسب بگذار (یک کلمه اضافی است).

- ۱- أَلُوْكَنَّةُ / بَيْتُ الطَّيُّورِ. (لانه، خانه پرندگان است.)
- ۲- الْكِرَامَةُ / شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةٌ النَّفْسِ. (کرامت، شرافت و بزرگی و عزت نفس است.)
- ۳- الْهَجْرُ / تَرَكُ الصَّدِيقِ أَوْ الْمَحَبِّ. (جداشدن، رهاکردن دوست یا محبوب است.)
- ۴- الرُّفَاتُ / وَاضَةٌ اضافی است به معنی «استخوان پوسیده»
- ۵- أَلَسَّوَارُ / زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِصَّةُ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ. (دستبند، زیوری از طلا یا نقره در دست زن است.)
- ۶- أَلْمَلِيخُ / مَنْ يَعْجِزُكَ شَكْلُهُ وَ كَلَامُهُ وَ سُلُوكُهُ. (انسان بانمک، کسی است که شکلش، سخنش و رفتارش تو را به شگفتی می‌آورد.)

پاسخ تمرین سوم این احادیث را ترجمه کن، سپس [موارد] خواسته‌شده از تو را مشخص کن.

- ۱- از دوستی کردن با انسان نادان بپرهیز؛ زیرا او می‌خواهد به تو سود برساند، ولی (به خاطر نادانی‌اش) به تو زیان می‌رساند. / فعل‌های «يُرِيْدُ، يَضُرُّ» مضارع اخباری و «أَنْ يَنْفَعُ» مضارع التزامی هستند.



توجه: واژه «مُصَادَقَة» مصدر باب «مُفَاعَلَة» است و واژه «الْأَخَقُّ» نادان» با این که بر وزن «أَفْعَل» آمده است، اسم تفضیل نمی باشد.

۲- دوست، کسی است که بازدارنده ستم و دشمنی، و یاری رسان خوبی و نیکی کردن است. / واژه های «عَنِ الظُّلَمِ، عَلَى الْبِرِّ» جار و مجرور هستند.



توجه: واژه های «ناهیاً» بر وزن «فَاعِل، فاعی» اسم فاعل ثلاثی مجزء و «مُعِيناً» بر وزن «مُفْعِل، مُفْعِل» اسم فاعل ثلاثی مزید در باب افعال هستند.

۳- از دوستی کردن با بسیار دروغگو بپرهیز؛ زیرا او مانند سراب است، دور را نزدیک و نزدیک را به تو دور نشان می دهد. / واژه «الْكَذَّاب» بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است.

۴- دوست راستگو، کسی است که در [ارتباط با] عیب تو، به تو پند می دهد و در نبودنت (شأن) تو را حفظ می کند (پاس می دارد) و تو را بر خودش مقدم می دارد. / واژه های «عَيْبٍ، غَيْبٍ، نَفْسٍ» اسم هایی هستند که به خاطر این که پیش از آن ها حرف جر «فِي، عَلَى» آمده است، مجرور شده اند با علامت - .

۵- هر کس از دوستان سه بار از تو خشمگین شود و به تو بدی ای نگوید، پس او را دوست خودت بگیر.

فعل «اتَّخَذَ» امر است از باب افتعال: اتَّخَذَ (ماضی)، يَتَّخِذُ (مضارع)، اتَّخَذَ (مصدر)

۶- ای پسرکم، هزار دوست بگیر و (البته) آن هزار کم است و یک دشمن نگیر و (البته) آن یک (دشمن) زیاد است.

فعل «لا تَتَّخِذْ» نگیر» فعل نهی است «لا + تَتَّخِذْ» لا تَتَّخِذْ

پاسخ صرین چهارم: مترادف یا متضاد هر کلمه را روبه روی آن بنویس.

- | | |
|--|--|
| ۱- الْأَحِبَّةُ (دوستان) / الْعَدَاةُ (دشمنان) | ۲- الْعَشِيَّةُ (آغاز شب) / الْغَدَاةُ (آغاز روز) |
| ۳- الْفَلَاةُ / الصَّحْرَاءُ (بیابان) | ۴- الْحُبُّ / الْوُدُّ (دوست داشتن) |
| ۵- السَّلْمُ (صلح) / الْحَرْبُ (جنگ) | ۶- شَاءَ / أَرَادَ (خواست) |
| ۷- الْمُنْجَرُ / الدُّكَّانُ (مغازه) | ۸- الْقُرْبُ (نزدیکی) / الْبُعْدُ (دوری) |
| ۹- دَنَا / قَرُبَ (نزدیک شد) | ۱۰- كَذَّابٌ (بسیار دروغگو) / صَدُوقٌ (بسیار راستگو) |
| ۱۱- بَعَدَ (دور کرد) / قَرَّبَ (نزدیک کرد) | ۱۲- مُسَاعِدٌ / مُعِينٌ (کمک کننده، کمک کار) |
| ۱۳- اِنْتَخَبَ / آثَرَ (برگزید، انتخاب کرد) | ۱۴- عَدَاوَةٌ (دشمنی) / مُصَادَقَةٌ (دوستی) |
| ۱۵- أَجَبَ (پاسخ بده) / سَلَّ (بپرس) | ۱۶- قِيمَةٌ / سِعَرٌ (بها، ارزش) |
| ۱۷- نَزَلَ (پایین آورد) / رَفَعَ (بالا برد) | ۱۸- مُخْتَالٌ / مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ (خودپسند) |

پاسخ صرین پنجم: آیات زیر را ترجمه کن، سپس اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.

۱- ... قطعاً او یاری شده است. / مَنصُور: بر وزن «مفعول» اسم مفعول از ثلاثی مجرد است.

۲- قطعاً تو بسیار دانا نسبت به پنهان ها هستی. / عَلَام: بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است.

۳- بگو: مشرق و مغرب از آن خداست. / واژه های «الْمَشْرِقُ» و «الْمَغْرِبُ» بر وزن «مُفْعِل» اسم مکان است.

۴- قطعاً خداوند اهل توکل را دوست می دارد. / واژه «الْمُتَوَكِّلِينَ = الْمُتَوَكِّل + يَنْ»

اسم فاعل از فعل مضارع ثلاثی مزید در باب «تَفَعَّل» است: تَوَكَّلَ، يَتَوَكَّلُ اسم فاعل مُتَوَكِّل

۵- خداوند به آن چه که انجام می دهد داناتر است. / واژه «أَعْلَمَ» بر وزن «أَفْعَل» اسم تفضیل است.

۶- چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت؟ [در جواب گفته می شود:] این همان چیزی [روزی] است که [خداوند] رحمان وعده داده است و فرستادگان راست گفتند. / واژه «مَرْقَد» بر وزن «مُفْعَل» اسم مکان و واژه «الْمُرْسَلُونَ» اسم مفعول از باب افعال (أُرْسِلَ، يُرْسَلُ، إِرْسَال) است.

پاسخ صرین ششم: فعل ها را در جمله های زیر ترجمه کن و باب هر یک از آن ها را مشخص کن.

۱- در صف صبحگاه سرود خواندیم. / اُنْشَدَ — بر وزن «أَفْعَل» فعل ماضی در باب «إِفْعَال» است.

۲- سال بعد، از مدرسه دانش آموخته می شویم. / نَتَخَرَّجُ — بر وزن «تَتَفَعَّلُ» فعل مضارع در باب «تَفَعَّل» است.

۳- سربازانمان از میهن دفاع می کنند. / يُدَافِعُونَ — بر وزن «يُفَاعِلُونَ» فعل مضارع در باب «مُفَاعَلَة» است.

۴- شکوفه ها در بهار باز می شوند. / تَتَفَتَّحُ — بر وزن «تَتَفَعَّلُ» فعل مضارع در باب «إِنْفَعَال» است.

۵- سال قبل دو شریک با هم معامله کردند. / تَعَامَلَا — بر وزن «تَفَاعَلَا» فعل ماضی در باب «تَفَاعُل» است.

۶- کارخانه کارگرانی را استخدام می کند. / يَسْتَعْدِمُ — بر وزن «يَسْتَفْعِلُ» فعل مضارع در باب «إِسْتِفْعَال» است.

۷- لطفاً، به من کشاورزی یاد بده. / عَلَّمَ — بر وزن «فَعَّلَ» فعل امر در باب «تَفْعِيل» است.

۸- نزد پدرم کار می کنم. / اُسْتَعْمِلَ — بر وزن «أَفْتَعِلَ» فعل مضارع در باب «إِفْتَعَال» است.

سؤال‌های امتحانی

سؤال‌های ترجمه محور



۱- اِنْتَجِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا.

- (الف) اُنْشَدَ بَعْضُهُمْ اَبْيَانًا مَمْزُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ. (زیبا - درهم آمیخته - پرمعنی)
 (ب) مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ. (آزموده - تنها - تجربه کننده)
 (ج) وَإِنْ هَجَرْتُ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عِدَاتِي. (مهاجرت کردند - جدا شوی - می ترسی)

۲- عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- (الف) مَلَمَعَ ☐ نَبَّيْتُ ☐ كَأْسُ ☐ شِغْرُ ☐
 (ب) حَبِيبٌ ☐ صَدِيقٌ ☐ مَلِيحٌ ☐ زَمِيلٌ ☐

۳- اَكْتُبِ الْمَفْرَدَ أَوْ الْجَمْعَ لِلْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ.

- (الف) فَلَاةٌ ☐ جمع ☐ مَصَانِعٌ ☐ مفرد ☐
 (د) عُدَاةٌ ☐ مفرد ☐ هـ) أَحَبَّةٌ ☐ مفرد ☐

۴- صَعِّحِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

عُدَاةٌ - عِدَاةٌ - أَتَى - مَخْلُوطٌ - أَرَادَ - قُرْبٌ

- (الف) شَاءَ ☐ مَمْزُوجٌ ☐ جَاءَ ☐
 (ب) وُدٌّ ☐ بُعْدٌ ☐ عَشِيَّةٌ ☐

۵- عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

- (الف) لِكَثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مَلَمَعَاتٌ. (۱) بسیاری از شاعران ایرانی ملمعاتی دارند.
 (ب) فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ. (۲) بسیاری از شاعران ایران ملمعات دارند.
 (ج) مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي. (۱) در دوری او عذاب و در نزدیکی او آرامش است.
 (د) مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي. (۲) در دوری او عذاب و در کنار او سرزنش است.
 (الف) كَمَلِ التَّرْجَمَةَ. (۱) عمر گذشت و دلم همواره می گوید قطعاً تو خواهی آمد.
 (ب) كَمَلِ التَّرْجَمَةَ. (۲) زمان گذشت و دلم می گوید قطعاً تو در حال آمدن هستی.

۶- كَمِّلِ التَّرْجَمَةَ.

- (الف) وَ إِنْ شَكُوتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ. و اگر به پرندگان شکایت کنم،
 (ب) أَحَبَّتَنِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي. یارانم مرا

۷- تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ وَ الْعِبَارَاتِ.

- (الف) تَهَيَّمُ فِي الْقُلُوبِ: (ب) كَمْ تَمَرَّرَ عَيْشِي:
 (ج) وَ اللَّهُ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلَا مَلَامَةٍ: (د) وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى:
 (هـ) وَ قَدْ تُفَتِّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ: (و) هَذِهِ النَّظَارَةُ الشَّمْسِيَّةُ لَكَ.

سؤالهای قاعده محور



۸- عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ فِي الْعِبَارَاتِ.

- (الف) مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ.
(ج) يَا سَتَّارَ الْغُيُوبِ وَ يَا عَفَّارَ الذُّنُوبِ.
(ب) يَا رَازِقَ كُلِّ مَرْزُوقٍ.
(د) مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ.

۹- ضَعِ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ الْمَكَانِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ فِي الْعِبَارَاتِ.

- (الف) سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبًا تَهَيِّمُ فِي الْفُلُوتِ.
(ج) كَانَتْ مَكْتَتَبَةٌ جُنْدِي سَابُور فِي خَوْزِستانِ.
(ب) «أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ»
(د) عَلَامَةٌ دِهْخُدا مُؤَلَّفَ أَكْبَرِ مُعْجَمِ فَارِسِيٍّ.

۱۰- أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ فِي الْعِبَارَاتِ وَ اكْتُبْ عَلَامَةً إِعْرَابِيًّا.

- (الف) كَاتِمِ الْعِلْمِ يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ.
(ج) اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيِّونَ.
(ب) جَمَالَ الْمَرْءِ فَصَاحَةً لِسَانِهِ.
(د) حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ.

۱۱- عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

- (الف) فَكَمْ تَمَرَّرَ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلُ شَهْدٍ. (بَابُ الْفِعْلِ - اسْمُ الْفَاعِلِ)
(ب) أَحَبَّتِي هَجَزُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي. (الْخَبَرُ - الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ)
(ج) إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ. (بَابُ الْمَصْدَرِ - اسْمُ الْمُبَالَغَةِ)
(د) أَنْشَدَ بَعْضُ الشُّعْرَاءِ أَبْيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ. (الْفَاعِلُ - الصِّفَةُ)

سؤالهای فهم و درک مطلب



۱۲- ضَعِ فِي الْمُرَبَّعِ الْحَرْفَ الْمُنَاسِبَ. (كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ)

- (الف) الْمَعْرُوفُ
(ب) الْمَلْمَعُ
(ج) أَلْسُكُوتُ
(د) أَلْسَانُهُ
(الف) الَّذِي يَسُبُّكَ وَ الْآخَرِينَ.
(الف) الْعَمَلُ الْحَسَنُ وَ الصَّالِحُ.
(الف) الْأَبْيَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الْمَمْرُوجَةُ بِالْعَرَبِيَّةِ.

۱۳- ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ)

عَيْبٍ - الْمَصَانِعَ - مُعِينًا - الْوُدَّ

- (الف) سَلِ رَكْبًا تَهَيِّمُ فِي الْفُلُوتِ.
(ب) وَجَدْتَ رَائِحَةً إِنَّ شَمَمْتَ زُفَاتِي.
(ج) الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ مَنْ نَصَحَكَ فِي سَكَ.

۱۴- اجْعَلْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- (الف) إِنِّي رَأَيْتُ مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَةِ.
(ب) وَ اللَّهُ مَا رَأَيْنَا بِلا مَلَامَةٍ.
(ج) مَضَى وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي.
(د) أَخَافُ مِنْكَ وَ وَ اسْتَعِثْتُ وَ أَذْنُو.
(الف) دَهْرٍ
(الف) دَهْرًا
(الف) حُبًّا
(الف) حُبَّ
(الف) الزَّمانِ
(الف) الزَّمانِ
(الف) تَرْجُو
(الف) تَرْجُو

۱۵- عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيِّرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

نادرست

درست



(الف) الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ مُعِينًا عَلَى الْبِرِّ.

(ب) الْأَخْمَقُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ.

(ج) الْعَشِيَّةُ بِدَايَةِ النَّهَارِ.

۱۶- عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن

شیم به روی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن

گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم

(الف) وَ اللَّهُ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلاَ مَلَامَةٍ

(ب) أَحَبَّتَنِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي

(ج) وَ إِن هَجَرْتُ سَوَاءٌ عَشِيَّتِي وَ عُدَاتِي

۱۷- إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

«يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ بِالْوَحْدَةِ. ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ...﴾ يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ

الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ. الْمُسْلِمُونَ خُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مَسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الصِّينِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.»

(الف) بِمَاذَا يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ؟

(ب) أَيْنَ يَعِيشُ الْمُسْلِمُونَ؟

(ج) عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَزِيدَةَ فِي النَّصِّ وَ اذْكُرْ بَابَهَا.

۱۸- أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ إِبْجَابَةً قَصِيرَةً.

(الف) مِمَّ يَصْنَعُ الْخُبْزُ؟

(ب) مَنْ هُوَ لِسَانُ الْغَيْبِ؟

۱۹- نَظِّمِ الْكَلِمَاتِ غَيْرَ مُنَظَّمَةٍ.

الْأَشْجَارُ - بَدِيعَةٌ - فِي - عُصُونُ - الرَّبِيعِ - خَضِرَةٌ.

سؤال‌های چهارگزینه‌ای

۱- عَيْنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقَّ حَوْلَ الْأَسْئَلَةِ فِي التَّرْجَمَةِ: (۱۰ - ۱)

«حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ»

- (۱) چشیدن جام کرامت درخواست وی بود. (۲) تا این که لیوانی از روی کرامت از آن چشید.
(۳) جامی از کرامت و بخشش به وی داد. (۴) تا این که جامی از کرامت از آن بچشد.

۲- «وَإِنْ شَكَّوْثَ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ»

- (۱) و اگر به پرندگان گلايه کنم، در لانه‌ها شیون کنند.
(۲) و اگر به پرندگان شکایت کنم، در لانه‌هایشان شیون خواهند کرد.
(۳) هرگاه به پرندگان بگویم، آنان به خاطر من در لانه‌ها شیون کنند
(۴) پرندگان مهاجر در لانه‌هایشان شیون و زاری می‌کنند.

۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ.

- (۱) الطَّبَائِرُ الْإِيرَانِيَّ: هواپیماهای ایرانی
(۲) فَتَاخَةُ الرَّجَاةِ: در شیشه‌بازکن
(۳) زَسَامُ الصُّورِ: تصویرگران
(۴) الْهَاتِفُ الْجَوَالُ: تلفن رومیزی

۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ.

- (۱) أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ: بسیار امرکننده به بدی
(۲) حَمَالَةُ الْحَطَبِ: باربران
(۳) غَلَامُ الْغُيُوبِ: بسیار دانای جهان
(۴) سِتَارُ الْغُيُوبِ: پوشاننده عیب‌ها

۵- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ.

- (۱) مُنْتَجَجٌ: تولیدکننده / عادی: معمولی
(۲) الرُّفَاتُ: استخوان پوسیده / المَلِيحُ: بانمک
(۳) کَاتِمٌ: پنهان‌کننده / مُصَادَقَةٌ: دوستی کردن
(۴) اِتَّحَدَ: بگير / اِتَّكَ: بهره‌يز

۶- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ.

- (۱) كَانَ مُعِينًا عَلَى الْبِرِّ وَالْإِحْسَانِ: یاری‌رسان نیکی و خوبی بود.
(۲) كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ: بازدارنده ظلم و دشمنی بود.
(۳) قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي: دلم همواره می‌گوید قطعاً تو خواهی آمد.
(۴) فِي بَعْدِ حَبِيبِهِ عَذَابٌ وَ فِي قُرْبِهِ رَاحَةٌ: در دوری یارش عذاب و در نزدیکی‌اش آسایش است.

۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ.

- (۱) حَلَّتْ: فرود می‌آیی (۲) رَكَبَ: سوار کاری (۳) عَجِينَ: بانمک (۴) كَأْسُ: جام

۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ.

- (۱) نُحْتُ: شیون می‌کنی (۲) قَدْ تَفَتَّشَ: جست‌وجو می‌کنی
(۳) سَمَمْتُ: بو کن (۴) سَلَّ: بپرس

۹- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ.

- (۱) وَكُنَات: لانه‌ها (۲) غَدَاة: ظهر (۳) بَدِيع: نو (۴) شَهِدَ: عسل

۱۰- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ.

- (۱) أَذْتُ: نزدیک شو (۲) تَمَرَّرَ: تلخ می‌کنی (۳) تَهَيَّمُ: سرگردان می‌شوی (۴) أَرْجُو: امید دارم

عَيْنِ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ حَوْلَ الْأَسْئَلَةِ: (۲۰ - ۱۱)

۱۱- عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي فِيهَا اسْمُ الْفَاعِلِ.

- (۱) إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْفِيَامَةِ.
(۲) لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْغَلَامَةِ؟
(۳) فَكَمْ تَمَرَّرَ عَيْشِي وَأَنْتَ حَامِلٌ شَهِدِ.
(۴) وَ اللَّهُ مَا رَأَيْنَا حَبًّا بِلا مَلَامَةٍ.

١٢- عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي فِيهَا اسْمُ الْمُبَالَغَةِ.

(١) زُبَاعِيَاتُ الْحَكِيمِ عُمَرُ الْخِتَامِ مَشْهُورٌ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ.

(٢) إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ.

(٣) لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَحِيدًا وَ الْوَاحِدُ كَثِيرٌ.

(٤) رَأَيْتُ سَيَّارَةً جَمِيلَةً جَنْبَ الْمَدْرَسَةِ.

١٣- عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْمَفْعُولِ.

(١) رَبُّ سَكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ.

(٣) ذَلِكَ مَتَجَزَّ زَمِيلِي.

(٢) الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ جِدًّا.

(٤) «وَأُمِرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ»

١٤- عَيِّنِ الصَّحِيحَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

(١) الْإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ.

(٣) لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ.

(٢) عَلَيْنَا أَنْ نَحَافِظَ عَلَى آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.

(٤) جَبَلٌ دَنَا أَعْلَى مِنْ جَبَلٍ دَمَاوَنْدَ.

١٥- عَيِّنِ الصَّحِيحَ حَوْلَ الْمُتَرَادِفِ وَ الْمُتَضَادِّ.

(١) فَتَّشَ بَحَثَ عَنْ (٢) سَلَّمَ حَزَبَ

(٣) فَلَاةَ غُدَاةَ

(٤) دَنَا بَعَدَ

١٦- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْفَرَاعَيْنِ.

«الْجَلِيسُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسٍ

(١) الصَّالِحُ - السَّوْءُ (٢) الصَّالِحُ - الْحَسَنُ

(٣) السَّوْءُ - الصَّالِحُ

(٤) السَّوْءُ - الْحَسَنُ

١٧- عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي فَاعِلُهَا جَمْعُ التَّكْسِيرِ.

(١) الْكَتَبُ بِسَاتِنِ الْعُلَمَاءِ.

(٣) ذَهَبَ الطَّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بِالْحَافِلَةِ.

(٢) يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ

(٤) غُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الرَّبِيعِ خَضِرَةٌ.

١٨- عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي الْمُضَافُ إِلَيْهِ فِيهَا اسْمٌ مُؤَنَّثٌ.

(١) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ.

(٣) مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ.

(٢) شَرَفُ الْمَرْءِ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَ النَّسَبِ.

(٤) أَعْلَقَ الْمُدِيرُ بَابَ الْمَدْرَسَةِ.

١٩- عَيِّنِ اسْمَ الْمَفْعُولِ يُضَنَعُ مِنَ الْمَزِيدِ الثَّلَاثِي.

(١) «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»

(٣) فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ سَرِيرٌ مَكْسُورٌ.

(٢) مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَنْتَصِلُ بِالْمُشْرِفِ.

(٤) تَبَارَزَ الْكَهْرَبَاءُ فِي أَرْبَعِ حُجَرَاتٍ مَقْطُوعٍ.

٢٠- عَيِّنِ الْجَوَابَ الَّذِي كُلُّ كَلِمَاتِهِ اسْمٌ الْمُبَالَغَةِ.

(١) فَتَاحَةٌ - رَسَامٌ - جَوَالٌ

(٣) فَهَامَةٌ - صَبَّارٌ - أَمَارَةٌ

(٢) عَلَامَةٌ - رَزَاقٌ - طَيَّارٌ

(٤) خَلَّاقٌ - سَتَّارٌ - رَسَامٌ

پاسخ سؤال‌های امتحانی

۸- اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه را در عبارت‌ها مشخص کن.

توجه: بحث اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه مربوط می‌شود به وزن واژگان و در زمینه کلمه‌شناسی مطرح می‌شود.

الف) واژه‌های «عالِم» و «جاهل» بر وزن «فَاعِل» اسم فاعل هستند.
ب) واژه «رازِی» بر وزن «فَاعِل» اسم فاعل و واژه «مَرزُوق» بر وزن «مَفْعُول» اسم مفعول است.

ج) واژه‌های «سَتَّار» و «عَفَّار» بر وزن «فَعَّال» اسم مبالغه می‌باشند.
د) واژه «الْمُجَرَّب» بر وزن «مَفْعَل: مُ ... عَد ...» اسم مفعول ثلاثی مزید در باب تفعیل است.

۹- زیر اسم مکان و اسم مبالغه در عبارت‌ها خطی بگذار (بکش).

الف) واژه «الْمَصْنَع» جمع مکسر «الْمَصْنَع» است بر وزن «مَفْعَل» و اسم مکان می‌باشد.

توجه: برای شناخت اسم فاعل، اسم مفعول، اسم تفضیل، اسم مکان و ... باید به مفرد کلمات توجه کنیم.

ب) واژه «أَمَّارَة» بسیار امرکننده» بر وزن «فَعَّالَة» اسم مبالغه است.
ج) واژه «مَكْتَبَة» بر وزن «مَفْعَلَة» اسم مکان است.
د) واژه «عَلَّامَة» بر وزن «فَعَّالَة» اسم مبالغه است.

۱۰- نقش کلمات رنگی را در عبارت‌ها مشخص کن و علامت اعراب آن‌ها را بنویس.

الف) کاتِم: مبتدا و مرفوع به ضمه ُ / كُلُّ: فاعل برای فعل «يَلْعَنُ» و مرفوع به ضمه ُ

ب) التَّمَرَّة: مضاف الیه و مجرور به کسره ِ / فَصَّاحَة: خبر و مرفوع به ضمه ُ
ج) الشُّعْرَاء: فاعل و مرفوع به ضمه ُ / الْإِيرَانِيَّوْنَ: صفت و مرفوع به «و»
د) كَأْسًا: مفعول و منصوب به فتحه ُ / الْكَرَّامَة: مجرور به حرف جر (مِنَ الْكَرَّامَة: جار و مجرور)

۱۱- [مواردی که] از تو خواسته شده را مشخص کن.

الف) تَمَرَّرُ: تلخ می‌کنی، فعل مضارع باب تفعیل، مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد) / حَامِل: حمل‌کننده، اسم فاعل بر وزن «فَاعِل»

ب) هَجَرُونِي: مرا رها کردند، فعل و فاعل و مفعول، جمله نقش خبر دارد. / تَشَاء: می‌خواهند، فعل مضارع

ج) مُصَادَقَة: دوستی، مصدر باب «مفاعلة» / الْكَذَّاب: بسیار دروغگو، اسم مبالغه بر وزن «فَعَّال»

د) بَعْضُ: برخی از، فاعل و مرفوع به ضمه ُ / مَمْرُوجَة: درهم آمیخته، اسم مفعول است و نقش صفت را دارد.

۱۲- در مربع، حرف مناسب بگذار (یک کلمه اضافی است).

الف) الْعَمَلُ الْحَسَنُ وَالصَّالِحُ (کار پسندیده، کار نیک و شایسته است).
ب) أَلْمَلَمَعَ / الْأَبْيَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الْمَمْرُوجَةُ بِالْعَرَبِيَّةِ. (ملتمح، بیت‌های

فارسی درهم آمیخته به عربی است).

۱- ترجمه درست آن چه که زیر آن خط کشیده شده را انتخاب کن.

الف) بعضی از آن‌ها بیت‌هایی درهم آمیخته (مَمْرُوجَة) به [زبان] عربی سرودند.

ب) هر کس آزموده (الْمُجَرَّب) را ببازماید، پشیمانی به او روی می‌آورد (فرود می‌آید).

ج) و اگر (از من) جدا شوی (هَجَرْتُ)، شب و روزم یکسان است.

۲- کلمه بیگانه را در هر مجموعه با ذکر دلیل مشخص کن.

الف) شعر فارسی و عربی ☐ بیت ☐

لیوان ☒ شعر ☐

سه گزینه دیگر مربوط به شعر هستند.

ب) یار ☐ دوست ☐

بانمک ☒ هم‌شاگردی ☐

سه گزینه دیگر به معنی دوست و رفیق‌اند.

۳- مفرد یا جمع اسم‌های زیر را بنویس.

الف) فَلَّات (بیابان‌ها) جمع ☒

ب) مَحْمِدة جمع ☒ مَحَامِد (ستایش‌ها)

ج) مَصَانِع مفرد ☒ مَصْنَع (انبار آب در بیابان، کارخانه)

د) عُدَاة مفرد ☒ عَادِي (تجاوزگر)

ه) أَحَبَّة مفرد ☒ حَبِيب (یاران)

۴- مترادف‌ها و متضادها را در مکان مناسب بگذار.

الف) شَاء ☒ أَرَادَ (خواست) / مَمْرُوج ☒ مَخْلُوط (درهم آمیخته) / جَاء ☒ أَتَى (آمد)

ب) وُدّ ☒ دوستی / عَدَاوَة (دشمنی) / بُعِدَ (دوری) / قُرْب ☒ نزدیکی / عَشِيَّة (شامگاه) / عُدَاة (صبحگاه)

۵- ترجمه درست را مشخص کن.

الف) گزینه «۱» الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيِّينَ: شاعران ایرانی / مَلَمَعَات: ملتمعاتی
ب) گزینه «۱» فِي قُرْبِهَا السَّلَامَة: در نزدیکی او آرامش است.

ج) گزینه «۲» الزَّمَانُ: زمان / آتی: آینده، در حال آمدن

۶- ترجمه را کامل کن.

الف) و اگر به پرندگان شکایت کنم، در لانه‌ها شیون می‌کنند.

ب) یارانم مرا ترک کردند، همان‌طور که دشمنانم می‌خواهند.

۷- ترکیب‌ها و عبارت‌ها را ترجمه کن.

الف) در بیابان‌ها تشنه و سرگردان می‌شوند.

ب) چه‌قدر زندگی‌ام را تلخ می‌کنی!

ج) سوگند به خدا، (تاکنون) عشقی بدون سرزنش ندیده‌ایم.

د) هر انسان بانمکی را آن‌گونه که دوست داری و خشنود می‌شوی (برایت) توصیف کردم.

ه) و گاهی سرچشمه زندگی در تاریکی‌ها (و ناامیدی‌ها) جست‌وجو می‌شود.

و) این عینک آفتابی مالِ توست.

ج) «السُّكُوتُ» واژه اضافی است.

د) اَلشَّائِمُ / الَّذِي يَسُبُّكَ وَ الْآخَرِينَ. (ناسزاگو، کسی است که تو و دیگران را دشنام می دهد).

۱۳- یک کلمه مناسب از کلمات زیر را در جای خالی بگذار. (یک کلمه اضافی است.)

الف) سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبًا تَهَيِّمُ فِي الْقُلُوبِ. (از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان ها تشنه و سرگردان اند، بپرس.)
ب) وَجَدْتُ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ شَمَمْتُ رَفَاتِي. (اگر خاک قبرم را ببویی، بوی عشق را می یابی.)

ج) الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ مَنْ نَصَحَكَ فِي عَيْبِكَ. (دوست راستگو کسی است که تو را در [ارتباط با] عیبت نصیحت کند.)

 توجه: واژه «مُعِينًا» یاری رسان» اضافی است.

۱۴- در جای خالی یک کلمه مناسب قرار بده.

الف) إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَةِ.
واژه «دَهْرًا» نقش مفعول دارد برای فعل متعدی «رَأَيْتُ» و منصوب است با فتحه َ.

ب) وَ اللَّهُ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلا مَلَامَةٍ.

جای خالی، مناسب اسمی است که مفعول و منصوب باشد برای فعل متعدی «ما رَأَيْنَا»، بنابراین واژه «حُبًّا» مناسب جای خالی است.

ج) مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي.

جای خالی، مناسب اسمی است که فاعل و مرفوع باشد. بنابراین واژه «الزَّمَانُ» درست است.

د) أَخَافُ مِنْكَ وَ أَزْجُو وَ أَشْتَغِيثُ وَ أَذْنُو.

جای خالی، مناسب فعلی است که در صیغه متکلم وحده و همانند فعل های قبل و بعدش باشد. بنابراین فعل «أَزْجُو» درست است.

۱۵- جمله درست و نادرست را براساس واقعیت مشخص کن.

الف) دوست کسی است که یاری رسان نیکی باشد. (درست)

ب) نادان می خواهد به تو سود برساند، ولی به تو آسیب می رساند. (درست)

ج) شامگاه، آغاز روز است. (نادرست)

۱۶- عبارت فارسی مناسب عبارت عربی را مشخص کن.

الف) سوگند به خدا عشقی بدون سرزنش ندیده ام  گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم

ب) یارانم مرا رها کردند، همان گونه که دشمنانم می خواهند  ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن

ج) و اگر مرا رها کنی، شب و روزم یکسان است  شبم به روی تو روزست و دیده ام به تو روشن

۱۷- متن زیر را بخوان، سپس به پرسش ها پاسخ بده.

ترجمه متن:

«قرآن کریم ما را به وحدت امر می کند. (و همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید ...) اتحاد امت اسلامی در شکل های فراوانی، از قبیل جمع شدن مسلمانان در یک مکان در حج نمود پیدا می کند. مسلمانان یک پنجم ساکنان جهان هستند که در پهنای وسیعی از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می کنند.»

الف) قرآن ما را به چه چیزی امر می کند؟ يَا مُرْنَا الْقُرْآنَ بِالْوَحْدَةِ.
(قرآن ما را به وحدت امر می کند.)

ب) مسلمانان کجا زندگی می کنند؟ يَعِيشُ الْمُسْلِمُونَ فِي مِسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ. (مسلمانان در پهنای وسیعی از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می کنند.)

ج) اِغْتَصِمُوا: فعل امر در باب افتعال / لَا تَفَرَّقُوا: فعل نهی در باب تَفَعَّلَ / يَتَجَلَّى: فعل مضارع در باب تَفَعَّلَ.

۱۸- به پرسش ها پاسخی کوتاه بده.

الف) مِمَّ يُضْنَعُ الْخُبْرُ؟ يُضْنَعُ الْخُبْرُ مِنَ الْعَجَبِينَ.

(نان از چه درست می شود؟ نان از آرد درست می شود.)

 توجه: از نظر قواعد، مِنْ + ما (استفهام)  مِمَّ (الف مای استفهام حذف می شود!) مانند «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» که در قرآن آمده است و در واقع «عَنْ + ما» بوده است!

ب) مَنْ هُوَ لِسَانُ الْغَيْبِ؟ لِسَانُ الْغَيْبِ هُوَ حَافِظُ الشَّيْزَائِي.

(لسان الغیب کیست؟ لسان الغیب، حافظ شیرازی است.)

۱۹- کلمات نامرتب را مرتب کن.

غُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الرَّبِيعِ بَدِيعَةٌ خَصِرَةٌ.

(شاخه های درختان در بهار تازه و سرسبز است.)

 نکته: جار و مجرور «فِي الرَّبِيعِ» می تواند هر جای جمله قرار گیرد؛ اول، وسط و آخر.

پاسخ سؤال‌های چهارگزینه‌ای

- ۱- گزینه «۴» حَتَّى يَذُوقَ: تا این که بچشد / مِنْهُ: از آن / كَأَسَاءَ مِنْ الْكِرَامَةِ: جامی از کرامت
- ۲- گزینه «۱» إِنَّ: اگر / شَكُوتٌ: گلایه کنم / إِلَى الطَّيْرِ: به پرند، به پرندگان / نُحَنَ: شیون کنند، در واقع این فعل، جمع مؤنث غایب ماضی از مصدر «نَوَحَ» ساخته شده است. / فِي الْوُكُنَاتِ: در لانه‌ها
- ۳- گزینه «۲» ترجمه درست گزینه‌ها:
- (۱) خلبان ایرانی (۳) نقاش، نقاش شکل‌ها (۴) تلفن همراه
- ۴- گزینه «۱» ترجمه درست گزینه‌ها:
- (۲) هیزم کش (۳) بسیار دانای پنهان‌ها (۴) بسیار پوشاننده عیب‌ها
- ۵- گزینه «۱» ترجمه درست: «مُتَّحَجٌّ: تولیدشده / عَادِي: دشمن، متجاوز»
- ۶- گزینه «۳» ترجمه درست: «دلم می‌گویند (گواهی می‌دهد) که تو قطعاً می‌آیی.»
- ۷- گزینه «۴» ترجمه درست گزینه‌ها:
- (۱) فرود آمد، حل کرد. (۲) کاروان شتر یا اسب‌سواران (۳) آرد
- ۸- گزینه «۴» ترجمه درست گزینه‌ها:
- (۱) شیون کردی (۲) گاهی جست‌وجو می‌کنی (۳) بوییدی
- ۹- گزینه «۲» ترجمه درست: «غدا: صبحگاه، آغاز روز»
- ۱۰- گزینه «۱» ترجمه درست: «أَذْنُو: نزدیک می‌شوم (دنا، يَذْنُو)»
- ۱۱- گزینه «۳» اسم فاعل، اسمی است که اگر ثلاثی مجرد (سه حرفی) باشد، بر وزن «فاعِل» می‌آید و اگر ثلاثی مزید (سه حرفی اضافه‌دار) باشد، اول آن «مُ» و حرف یکی مانده به آخر، یعنی عین الفعل با کسره می‌آید «مُجْع». بنابراین اسمی که بر وزن «فاعِل» است، تنها در گزینه (۳) آمده است یعنی واژه «حَامِل».
- ۱۲- گزینه «۲» اسم‌هایی که بر وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» باشد معمولاً اسم مبالغه هستند، مگر این که اسم شغل یا اسم ابزار و وسیله باشند.
- بررسی گزینه‌ها:
- (۱) واژه «الْخِيَام» بر وزن «فَعَال» به معنای «خیمه‌دوز، خیمه‌فروش» است و بر شغل دلالت می‌کند.
- (۲) واژه «الْكَذَّاب» بسیار دروغگو» اسم مبالغه است.
- (۳) واژه «عَدُوّ» دشمن»، «وَاحِد: یک» و «كَثِير: فراوان» اسم مبالغه نیستند هم به دلیل وزن و هم به دلیل معنی.
- (۴) واژه «سَيَّارَة: خودرو» اسم ابزار و وسیله است.
- ۱۳- گزینه «۴» بررسی گزینه‌ها:
- (۱) واژه «أَبْلَغَ» رساتر» بر وزن «أَفْعَلَ» اسم تفضیل مذکر است.
- (۲) واژه «غَالِيَة: گران» بر وزن «فَاعِلَة» اسم فاعل است.
- (۳) واژه «مَتَجَرّ: دکان» بر وزن «مَفْعَل» اسم مکان است.
- (۴) واژه‌های «الْمَعْرُوف: پسندیده، شناخته‌شده» بر وزن «مَفْعُول» و «الْمُنْكَر: کار زشت» بر وزن «مُ... عَ...» اسم مفعول هستند؛ البته اولی اسم مفعول ثلاثی مجرد و دومی اسم مفعول ثلاثی مزید.
- ۱۴- گزینه «۲» ترجمه گزینه‌ها:
- (۱) خودپسندی کار پذیرفته‌شده‌ای است. (نادرست)
- (۲) ما باید نسبت به گزاردن نماز در وقتش [آن را] مراعات کنیم. (درست)
- (۳) دانایی در دل انسان متواضع ماندگار نمی‌شود. (نادرست)
- (۴) کوه دنا از کوه دماوند بلندتر است. (نادرست)
- ۱۵- گزینه «۲» بررسی گزینه‌ها:
- (۱) فَتَشَّ بِحَثِّ عَنْ (جست‌وجو کرد)
- (۲) سِلِمَ (آرامش، آشتی، صلح) خُزِبَ (جنگ)
- (۳) واژه‌های فَلَاة (بیابان) و عُداة (دشمنان) نه حالت مترادف دارند و نه متضاد هستند.
- (۴) دَنَا (نزدیک شد) يَغْدَ (دور شد)
- ۱۶- گزینه «۱» جای خالی اول، جای صفتی است که مرفوع باشد «الضَّالِّحُ» و جای خالی دوم، جای مضاف‌الیه یا صفتی است که مجرور باشد «الشَّوْء» ترجمه: همنشین شایسته از تنهایی بهتر است و تنهایی از همنشین بد بهتر است.
- ۱۷- گزینه «۳» بررسی گزینه‌ها:
- (۱) در این عبارت تمام اسم‌ها جمع مکسرند، ولی فاعل نیستند:
- أَلَكْتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ مبتدا فبر مضاف‌الیه
- (۲) واژه «الْأَمْثَال» جمع مکسر است و نقش مفعول دارد.
- (۳) واژه «الطُّلَّابُ» جمع مکسر است و نقش فاعل دارد.
- (۴) واژه «غُصُون» و «الْأَشْجار» جمع مکسر هستند و به ترتیب نقش مبتدا و مضاف‌الیه دارند.
- ۱۸- گزینه «۴» بررسی گزینه‌ها:
- (۱) واژه‌های «الْعَاقِلُ» و «الْجَاهِلُ» مضاف‌الیه و مجرور هستند و اسم مذکر می‌باشند.
- (۲) واژه «الْمَرْء: آدمی، مرد» مضاف‌الیه و مجرور است و اسم مذکر می‌باشد.
- (۳) واژه «الْعُلَمَاء» مضاف‌الیه و مجرور است و جمع مکسر می‌باشد.
- (۴) واژه «الْمُدْرَسَة» مضاف‌الیه و مجرور است و اسم مؤنث می‌باشد.
- ۱۹- گزینه «۱» بررسی گزینه‌ها:
- (۱) واژه «الْمُخْلَصِينَ» اسم مفعول از ثلاثی مزید در باب افعال است: أَخْلَصَ، يُخْلِصُ — مُخْلَص (اسم مفعول)
- (۲) واژه «مَسْئُول» اسم مفعول ثلاثی مجرد است.
- (۳) واژه «مَكْشُور» اسم مفعول ثلاثی مجرد است.
- (۴) واژه «مَقْطُوع» اسم مفعول ثلاثی مجرد است.
- ۲۰- گزینه «۳» بررسی گزینه‌ها:
- (۱) اسم ابزار - اسم شغل - اسم ابزار و دستگاه
- (۲) اسم مبالغه - اسم مبالغه - اسم شغل
- (۳) اسم مبالغه - اسم مبالغه - اسم مبالغه
- (۴) اسم مبالغه - اسم مبالغه - اسم شغل